

اصلاح‌طلبان در برابر حضور «عضو هیئت مرگ» در کابینه روحانی

محسن یلفانی



انتصاب مصطفی پورمحمدی به وزارت دادگستری، در حالی که فعالان و مبارزان حقوق بشر سابقاً ننگین او را در اعدام‌های دسته‌جمعی سال شصت و عضویت در هیئت مرگ کشتار سال 1367، به تفصیل شرح داده‌اند، اصلاح‌طلبان دولتی را با چالشی ناگزیر روبرو کرده و دیگر امّا و اگر و راه فراری برای آنها باقی نگذاشته است. آنها چه خواهند و چه نخواهند باید در برابر حضور «عضو هیئت مرگ» در کابینه رئیس جمهوری که تمام قد و تمام و کمال از او حمایت کردند، موضع‌گیری کنند و موضع‌گیری هم خواهند کرد.

این روزها اصلاح‌طلبان، که نقش مؤثری در پیروزی روحانی در انتخابات ریاست جمهوری داشته و تا آنجا پیش رفته‌اند که آن را پیروزی خود دانسته‌اند، با دقت و موشکافی به برآورد و محاسبه سهم خود در کابینه پیشنهادی او سرگرم‌اند و در این محاسبه بیشتر به جنبه کمّی و درصدی آن توجه دارند. تا به حال هیچ‌گونه اظهار نظری از آنها درباره تعیین مصطفی پورمحمدی به سمت وزارت دادگستری دیده یا شنیده نشده است. آنها طبعاً به برنامه‌های روحانی در زمینه مذاکره با کشورهای غربی بر سر برنامه هسته‌ای و یافتن راهی برای خروج از بن‌بست تحریم‌ها و گشایش‌های اقتصادی و کاهش فشارها و اضطراب‌هایی که مردم را به رأی دادن به روحانی سوق داد، امید بسته‌اند. برخی از مفسران اصلاح‌طلب در خوش‌بینی خود از نتیجه انتخابات تا آنجا پیش رفته‌اند که از پند و اندرز دادن به «رهبر عظیم‌الشان» نیز کوتاهی نمی‌کنند و این پرسش را پیش می‌کشند که حالا که ایشان از دخالت در نتایج انتخابات صرف‌نظر کرده‌اند، چرا همین صراط مستقیم را ادامه ندهند و دستور آزادی زندانیان و اجازت بازگشت تبعیدیان را هم صادر نفرمایند.

آرزوهای اصلاح‌طلبان در مورد موفقیت در مذاکره با غرب و رفع تحریم‌ها بی‌پایه هم نیست. اگر خامنه‌ای و دار و دسته‌ای که به گرد خود گرد آورده، بوئی از عقل معاش و مآل‌اندیشی در معنای متعارف آن برده باشند، بعید نیست که دست از لجاجت بردارند و به برنامه‌های

روحانی چراغ سبز نشان دهند. بخصوص که اگر گشایشی در این زمینه‌ها فراهم آید، باز هم خود آنها هستند که سهم شیر را خواهند برد و به کسب و کارشان رونق بیشتری خواهند داد. در این میان این نیز روشن خواهد شد که روحانی همانقدر «آدم» خامنه‌ای است که، مثلاً، «جلیلی» بوده است. در این صورت اصلاح‌طلبان باید بپذیرند که با حمایت پر سر و صدا و شورانگیزشان از روحانی، در واقع نقش سیاهی لشکر یک سناریوی از پیش نوشته را بازی کرده‌اند. برای کسانی که منتظر موفقیت برنامه‌های روحانی یا تفقدات بیشتر مقام معظم رهبری نمی‌مانند، و همین انتخاب مصطفی پور محمدی، عضو هیئت مرگ، را برای داوری کافی می‌دانند، اصلاح‌طلبان همان نقش سیاهی لشکر را هم از دست داده‌اند و از این به بعد باید به ایفای نقش «فریب خورده و رها شده» اکتفا کنند.

بارزترین شعار و در واقع سرلوحه برنامه اصلاح‌طلبان حکومتی، و به طریق اولی روشنفکران دینی حامی آنها، رویکرد دوباره به شان و منزلت انسان و توجه به حقوق بشر، طبعاً در منظر دینی آن، بوده است. رهبران و فعالان اصلاح‌طلبی، همراه با روشنفکران دینی، کوشیدند تا پس از آنکه دوران سلطه رهبری بلامنازع انقلاب هولناک و بیهوده اسلامی، با به جا گذاشتن کارنامه سیاهی از جنایت و تباهی، به پایان رسید، راهی برای آشتی دادن و سازگار کردن حکومت اسلامی با اصول و مفاهیمی همچون مردم‌سالاری و قانون‌مداری و رعایت حقوق بشر، بیابند. انکار نمی‌توان کرد که در این کار به موفقیت‌های بزرگی هم، حداقل در جلب علاقه و توجه مردم، نائل شدند و تکیه‌گاهی برای امید آنها به برون رفت از دایره شیطانی جنایت و ویرانی انقلاب اسلامی، فراهم آوردند.

امام رهبران و مسئولان اصلاح‌طلبی معمولاً با لطایف‌الحیل از موضع‌گیری صریح و قاطع در باره جنایت‌های حکومت اسلامی پرهیز کرده‌اند. جای‌جای نیز به بهانه دفاع از رژیم و حفظ کلیت آن رسماً و علناً از این جنایت‌ها دفاع کرده یا آنها را اقتضای انقلاب و از ضروریات تا سفبار امام اجتناب‌ناپذیر آن شمرده‌اند. با این همه، به طور کلی سیاست و رفتار آنها از نوعی اعتراف شرمگینانه به خبط و خطاها و جنایت‌های حکومت اسلامی خالی نبوده است. بسیاری از آنها، آنجا که اصرار و پیگیری معترضان و مخالفان جایی برای فرار و پیچیده‌گویی باقی نمی‌گذاشته، بی‌اطلاعی یا مسلوب‌الاختیار بودن خود را بهانه قرار داده‌اند. برخی نیز، حداقل به صورت نسبی یا موردی، خطاهای خود را پذیرفته و «حلالیت» طلبیده‌اند. حمایت یکپارچه

اصلاح‌طلبان از آیت‌الله منتظری، که با ایستادگی در مقابل برنامه جنایتکارانه آیت‌الله خمینی در کشتار زندانیان سیاسی، از خود اعاد حیثیت کرد، جای تردید باقی نمی‌گذارد که اصلاح‌طلبان در وجدان خود از این جنایات شرم‌منده‌اند. ام‌ا یا به سبب فقدان شهادت اخلاقی و یا به ملاحظه موجبات و دلایل تاکتیکی، و یا خیلی ساده‌تر، به خاطر حفظ موقعیت و منافع شخصی، از اعتراف به این خطاهای مرگبار خودداری می‌کنند.

۱

نتصاب مصطفی پورمحمدی به وزارت دادگستری، در حالی که فعالان و مبارزان حقوق بشر سابقه ننگین او را در اعدام‌های دسته‌جمعی سال شصت و عضویت در هیئت مرگ کشتار سال ۱۳۶۷، به تفصیل شرح داده‌اند، اصلاح‌طلبان دولتی را با چالشی ناگزیر روبرو کرده و دیگر ام‌ا و اگر و راه فراری برای آنها باقی نگذاشته است. آنها چه خواهند و چه نخواهند باید در برابر حضور «عضو هیئت مرگ» در کابینه رئیس جمهوری که تمام قد و تمام و کمال از او حمایت کردند، موضع‌گیری کنند و موضع‌گیری هم خواهند کرد.

به عنوان یک سرنخ، می‌توان به اصلاح‌طلبان، (که همیشه به «تاکتیک» علاقه خاصی داشته‌اند و در انتخابات اخیر هم، با سودای پروژ اصلاح طلبی با سیاست اعتدال و میانه‌روی، بخوبی نشان دادند که چقدر در آن کارکشته‌اند) یادآور شد که مصطفی پورمحمدی مهر مهمی در کابینه پیشنهادی روحانی به حساب نمی‌آید. از سوی دیگر، وجود چنین عنصر بدنام و بی‌حیثیتی، که از هم اکنون خشم و نفرت مبارزان داخلی و سازمان‌های طرفدار حقوق بشر خارجی را برانگیخته، علی‌الاصول دست و پای روحانی را در رودرروئی‌اش با دولت‌های غربی در پوست گردو خواهد گذاشت. بنا بر این متمرکز کردن ضربات اصلاح‌طلبان، اگر هنوز به وزن و اعتبار خود باور دارند، به این «نقطه ضعف» می‌تواند مؤثر واقع شود و آنها را از ننگ حمایت از کابینه‌ای که قرار است یکی از وزیران آن «عضو هیئت مرگ» باشد، برهاند.

بر میلیون‌ها مردمی که برای نجات از تنگنای فقر و محرومیت و اضطراب و فشار، و در عین حال برای نشان دادن بیزاری خود از مقام معظم رهبری، در این انتخابات چار میخ شده شرکت کردند و به روحانی رای دادند، حرجی نیست. ام‌ا سخنگویان و رهبران اصلاح‌طلبی که به یمن «خدمات» گذشته به حکومت اسلامی به نان و نوائی رسیده‌اند و اینک صدایشان هم به این یا آن طریق شنیده می‌شود، نمی‌توانند از زیر بار مسئولیتی که در دعوت به پشتیبانی از روحانی به عهده

گرفتند، شانه خالی کنند و اجازه دهند نانی که گویا قرار است با اجرای سیاست‌های «معقول و معتدل» به سفر مردم برسانند با دست‌های خون‌چکان پورمحمدی‌ها آلوده شود.

۱۰ اوت ۲۰۱۳